

قول (قل)	هو إبراز ما فی القلب و إنشاؤه بأیّ وسیله کان	به معنای ابراز کردن آنچه انسان در درون خود دارد به هر وسیله ممکن. این ابراز کردن می‌تواند با زبان، اشاره و یا هر نوع دیگری باشد.
عود (أعود)	هو التجاء الی شیء و اعتصام به من شرّ مواجهه. أنّ التعود إنّما یتحقّق إذا تحقّق هذا الأصل خارجا، و لا یکفی إظهاره باللسان و القول، فإنّ الکلام و اللفظ فی اللسان لا یفید التجاء و اعتصاما و تحفظا، كما أنّ ذکر الدواء لا ینتج شفاء و لا یعالج ألما و مرضا.	پناه بردن از تهدیدی که در روبروی فرد است به سوی چیزی یا کسی که می‌تواند مصونیت از این تهدید را ایجاد کند. پس پناه بردن زمانی محقق می‌شود که این اصل در خارج محقق شده باشد، و اظهار به زبان و قول کفایت نمی‌کند؛ زیرا کلام و لفظ در زبان، منجر به التجاء و اعتصام و حفظ نمی‌شود، همچنان که بردن نام دارو، منجر به شفا نمی‌شود و هیچ بیماری و دردی را درمان نمی‌کند.
رب (ربّ)	سوق شیء الی جهة الكمال و رفع النقائص بالتخلیة و التحلیة .	راندن چیزی به سوی کمال و برطرف کردن نقایص آن، به وسیله تخلیه و تحلیه است.
فلق	هو انشقاق مع حصول إبانة بین الطرفين.	به معنای شکاف همراه با آشکاری چیزی است در این صورت جدایی و انفکاک از وضعیت قبل و تمایل به وضعیت بعد در آن موضوعیت دارد. پس فلق عبارت از انشقاق و شکافتن با حصول جدایی در میان طرفین است.
شر (شرّ)	هو ما یقابل الخیر، و قلنا فی الخیر: إنه عبارة عمّا یختار و ینتخب و یكون له رجحان و فضل. فالشرّ ما یكون مرجوحا و لا یتمايل الی اختیاره و انتخابه. فالخیر فی الحقیقة: ما فیه نفع و حسن أثر و صلاح. و الشرّ ما فیه ضرر و سوء اثر و فساد.	آن چیزی است که در مقابل خیر است، و خیر عبارت است از چیزی که اختیار و انتخاب می‌شود، و دارای رجحان و برتری است. پس شرّ، چیزی است که ترجیح داده نمی‌شود، و تمایلی برای اختیار و انتخابش وجود ندارد. پس در حقیقت، خیر، چیزی است که در آن نفع و حسن اثر و صلاح وجود دارد، و شرّ، چیزی است که در آن ضرر و سوء اثر و فساد است
خلق	هو إيجاد شیء علی کیفیت مخصوصة.	به معنای پدیدار شدن بر کیفیت مخصوص است.
غسق (غاسق)	هو الظلمة النازلة المحیطة، سواء كانت فی مادّیّ أو معنویّ.	به معنای ظلمتی است که در محیط فرو می‌آید و بر آن مسلط می‌شود. خواه مادی باشد. مانند: تاریکی شب و خواه معنوی باشد. مانند: کدورت‌ها و تیرگی-

هایی که قلب را می‌پوشاند.		
داخل شدن در محلی را گویند.	هو دخول شیء فی محل.	وقب
<p>نفث به معنای دمیدن شدیدی است که از طریق دهان بوده و همراه آن کمی آب دهان نیز هست. منظور از نفثات ؛ نفوسی هستند که در تشدید امور مردم و تنگ کردن مشکلات و محکم کردن گره های ایشان تلاش می کنند و چیزهایی به ایشان إلقاء می کنند که موجب انحراف و گمراهیشان در امور مادی و معنوی می شود ، و فرقی نمی کند که نفث به وسیله قول یا عمل یا القاء فکر یا دمیدن باشد .</p>	هو نفخ شدید من الفم فیہ ریق قلیل.	نفث (نفثات)
<p>به معنای گره یا پیوستن دو یا چند جزء با هم و محکم کردن آنها در یک نقطه است و مقابل آن واژه «حلّ» است که همان باز کردن گره مادی یا معنوی است.</p>	انضمام جزئین أو أجزاء و شدّها فی نقطه معینة، و یقابله الحلّ و هو فكّ العقد، مادّیا أو معنویّا.	عقد
<p>حسد از صفات ناپسند است که سختی شدیدی را در نفس انسان ایجاد می‌کند حاسد همواره طالب زوال نعمت و رسیدن ضرر به صاحب نعمت است.</p>	أنّ الحسد من الصفات الذمیمة، و یوجب التعب الشدید فی نفسه دائماً، و هو یطلب زوال النعمة و التضرّر لصاحب النعمة.	حسد (حاسد)